موکو چار چشمت بغمزه لب شکر خنده میکند تفسیر آیت خلق الموت والحیات

مایمدح به را کویند استقبل بصفت مدح است و استعمالش اقتحال
واقال المغفر فسخ کردن بیع و عفو کردن گناه و متعلق است بیستقیم
و با از برای سبب و ضمیر عاید است بمدح ذنوب جمع ذنب بمعنی گناه
و عمر مدّتی را کویند که در او شخص مقرر شده باشد معنی صفت است
فی الشعر متعلق است بمضی و الخدم عطف است بر شعر و خدم جمع خادم است
المعنی خدمت کردم رسول علیه السلام را بمدحی که طلب عفو میکنم از آن سبب
مدح گناهان عمری را که گذشته است یعنی از آن عمر در شعر و خدمتها
اهل دنیا گویا طلب فسخ بیع میکنم بسبب آن مدح عمری را که گذشته
بعضی از آن عمر در شعر و خدمتها اهل دنیا چون اختیار خدمت
اهل دنیا بمنزله فروختن دنیا است با آخرت از اعراض از آن یا عالم
تعبیر کرد که آن در معنی بمنزله فسخ است ۲ اذ قلّدانی ما تخشی عواقبه
کانّنی بهما هدیٌ من النّعم ۳ اذ تعلّق است بقلّدانی قلّاده در گردن
انداختن و ضمیر تثنیه فاعل قلّد عاید بشعر و خدمت است مفعول
او ما موصول است تخشی صفه مجهول و صفت او و عواقبه مفعول
مالم یسم فاعل جمع عاقبت بمعنی انجام کاف کانّنی از استینافیه است از

تمّ الکلام

وعده گفتگو نما اما هست رسم عاقلان زالکه بدبر رحم کوه سد زمان لم یستحوانی

از برای بیان حال خود گویا بطریق سوال میکند و میکوید که وقتیکه
قلاده در گردن تو انداخته شد حال تو چگونه گردید در جواب
میکوید کانّنی هدیٌ بیان حالست از هدی و متعلق است بمثلًا
مقدّر و تقدیم مر از الحال نیامده است ... هدی حیوانات را
گویند که از برای قربانی برند در حرم آنچه بیان هدیست المعنی
مر ابواسطه شعر و خدمت اهل دنیا گویا که رسم زیرا که این
دو کار انداخته در گردن من چیزی را که ترسیده میشود از عاقبت
و انجام او گویا که من در حالتیکه متلبس ام بشعر و خدمت بودم
مانند قربانیهای در گردن او نشانه آویخته اند و بکشتن میبرند

اطعت غیّ الصبی فی الحالتین وما حصلت الّا علی الاثام والنّدم

اطعت فعل و فاعل است الطاعت فرمان بردار کردن غیّ مفعول
اطعت بمعنی بیراه شدن و صبا بلوغ نا رسیدن و مراد جوانیست
فی الحالتین متعلق باطعت و مراد بحالتین جوانی و پیریست یا حالت شعر
و خدمت و ما حصلت جمله فعلیه است منفیه است معطوف بر
اطعت الّا علی الاثام استثنی مفرغ است ما حصلت حال حرام را

Copyright © King Saud University